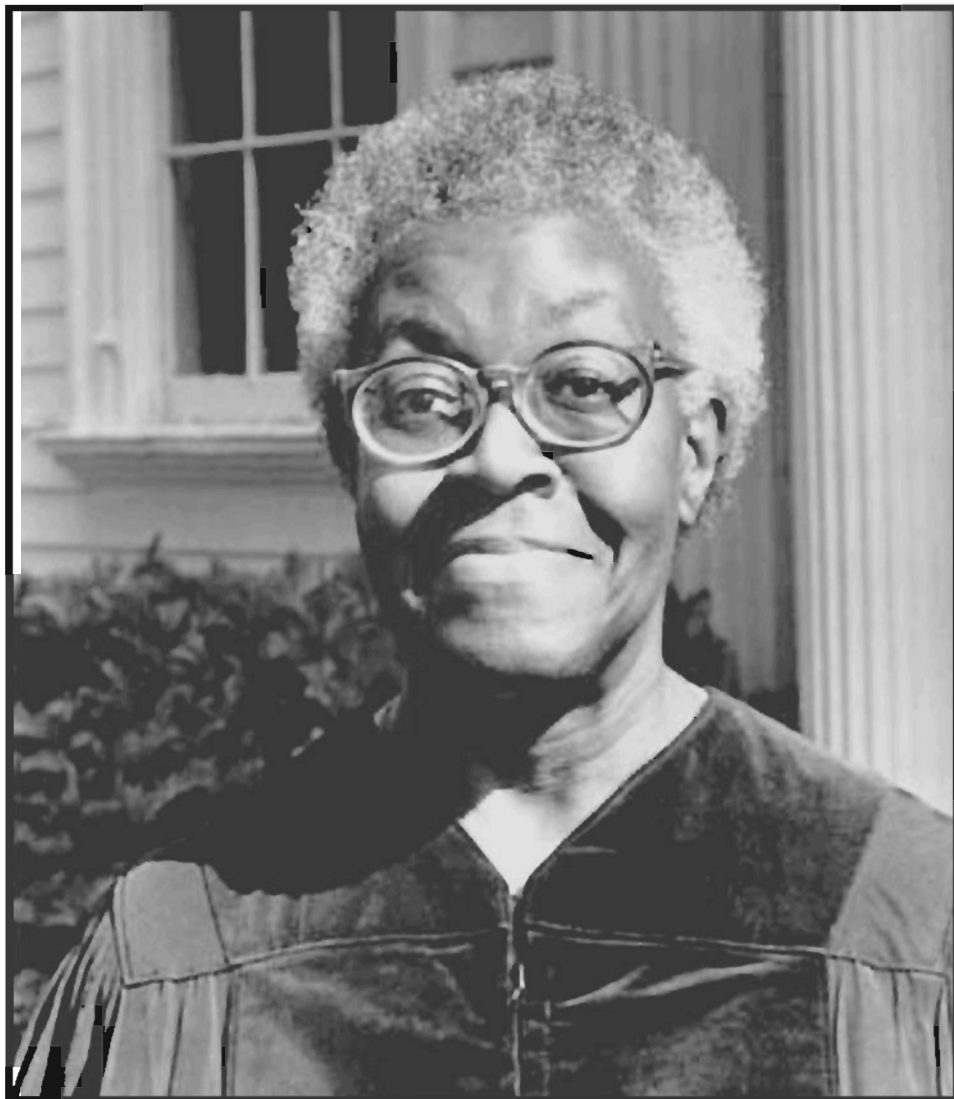


والائی کسب کرده و توانسته است تسلط بر زبان و فن شاعری را با تعهد خود به هویت نژادی و تساوی حقوق سیاهپوستان در آمیزد و پلی میان شعرای آکادمیک نسل خود در دهه ۱۹۴۰ و شاعران و نویسندگان جوان و مبارز دهه ۱۹۶۰ به وجود آورد.

بروکز، ۷ جون ۱۹۱۷ در توپکا، کانزاس، به دنیا آمد اما در کودکی با پدر و مادرش به شیکاگو کوچ کرد. پدرش سرایدار بود اما تنها آرزویش تحصیل در رشته پزشکی بود. مادرش معلم مدرسه و پیانیستی بود که بیشتر در زمینه موسیقی کلاسیک تعلیم دیده بود. هر دو آنها از عشق و علاقه دخترشان به خواندن و نوشتن حمایت می کردند. بروکز سیزده ساله بود که اولین شعرش به نام « شامگاه » در مجله American Childhood به چاپ رسید. در هفده سالگی اشعارش اغلب در روزنامه Chicago Defender که



گوئندلین بروکز: روایتگر زندگی سیاهپوستان تهیدست

حسن فیاد

نشریه سیاهپوستان مقیم شیکاگو بود، منتشر می شد. بروکز ضمن تحصیل در کالج شهر شیکاگو و کار در « انجمن ملی پیشرفت سیاهپوستان»، با لنگستون هیوز آشنا شد و به تشویق هیوز حرفه شاعری خود را در کارگاه های

گوئندلین بروکز یکی از شاعران بلند آوازه و سرشناس سیاهپوست است که در طی حرفه طولانی و درخشانش به دریافت جوایز زیادی نائل شده است. بروکز اولین شاعر زن سیاهپوست است که در سال ۱۹۵۰ برای دومین مجموعه شعرش موسوم به « آنی آلن » به جایزه پولیتزر دست یافت. آنگاه به سمت مشاور شعر کتابخانه کنگره آمریکا انتخاب شد و در سال ۱۹۶۸ نیز او را به عنوان ملک الشعراء ایالت الینوی برگزیدند.

بسیاری از آثار بروکز نمایانگر مبارزات سیاسی و اعتراض به بی عدالتی های اجتماعی - خصوصاً - در دهه ۱۹۶۰ و پس از آن است. بروکز در ادبیات آمریکائی - آفریقائی مقام

موضع سیاسی بروکز در کتاب های اخیرش بازتاب گسترده تری یافته است بطوری که آثارش را می توان به منزله تصویری گویا و عمیق از مسائل و مشکلات نژادی و بی عدالتی های اجتماعی جامعه امروز آمریکا تلقی کرد.

سیاهپوستی است که به توانائی ها و سنجایی خود شک دارد و نمی داند چگونه باید خود را با دنیای نژاد پرستی که در آن زندگی می کند، وفق دهد. او نه تنها از تعصبات سفیدپوستان رنج می برد بلکه از طعن و تمسخر سیاهپوستانی که رنگ پوستشان از او روشتر است نیز آزرده خاطر است. منتقدان، این زمان بروکز را پیروزی تهیدستان بر سرکوبگران و طمعکاران جامعه آمریکائی دانسته اند.

بروکز افزون بر سرودن شعر و نوشتن داستان، سال ها با سمت استادی در دانشگاه شیکاگو و دانشگاه های دیگر به تدریس پرداخت و در کارگاه های شاعری و نویسندگی خود به پرورش ذوق و استعداد شاعران و نویسندگان جوان همت گماشت. از بروکز زمان ها و مجموعه شعر های بسیاری تاکنون چاپ و منتشر شده است. موضع سیاسی بروکز در کتاب های اخیرش بازتاب گسترده تری یافته است بطوری که آثارش را می توان به منزله تصویری گویا و عمیق از مسائل و مشکلات نژادی و بی عدالتی های اجتماعی جامعه امروز آمریکا تلقی کرد. بروکز در سوم دسامبر سال ۲۰۰۰، در هشتاد و سه سالگی، بر اثر بیماری سرطان در خانه اش در شیکاگو درگذشت.

هرثیه پل می لی

اون وخ تورو بیرون کشیدن و انداختن تو به هلفدون،
صد نفری، با بد و بیراه دنبال عربده می کشیدن.
باهاس به حرفائی که تو خونه بهت می گفتم، گوش می دادی،
من از بس که خندیدم، روده بُر شدم،
یه ریز می خندیدم،
یه ریز می خندیدم،
از بس که خندیدم، روده بُر شدم.

تورو کشون کشون بردن و انداختن تو یه سلول کثیف،
تو کُنج یه موشدونی،
میدونی چیکار می کردم؟ هی می خندیدم.
انگاری هیچ زخ، یه دختر بدبخت و بینوا نبوده‌م،
بدبخت و بینوا،

شاعری گسترش داد و به سرودن اشعاری درباره سیاهپوستان و حقوق مدنی آنها پرداخت. تنها آرزوی بروکز این بود که با شعرش به بی عدالتی های سیاسی - اجتماعی جهان پایان دهد و عشق و دوستی را جایگزین دشمنی و نفرت کند تا بدینگونه جهان را از چنگ غارتگران و ستمکاران رهائی بخشد. بروکز چندی بعد، شعر های این دوره درخشان از حرفه شاعریش را در اولین مجموعه ای به نام «خیابان برونزویل» گرد آورد و منتشر کرد.

شعر های مجموعه «خیابان برونزویل» و مجموعه «انی آلن»، که جایزه پولیتزر را نصیب بروکز کرد، به قول ریچارد بارسکدیل، تصویر هایی کوچک، موجز، و ستایش آمیز از سیاهپوستان تهیدستی است که در دل شهر زندگی می کنند و از اینکه پیوسته در تلاش معاش اند، رنج می برند. بروکز، زمانی، سبک شاعری خود را «روایت نژادی» نامید.

شعر های بروکز از نظر فرم متنوع اند و شامل شعر آزاد، غزل، و انواع دیگر شعری است که تسلط او را بر اوزان و قوالب گوناگون نمایان می سازد و شاید به همین جهت است که شعر های او اغلب مورد ستایش و تحسین منتقدان قرار گرفته و آنها، بروکز را صدای تازه ای در شعر معاصر آمریکا خوانده اند. رولف هامفریز در بخش بررسی کتاب «نیویورک تایمز»، در نقدی نوشت: «ما در مجموعه «خیابان برونزویل» با کتابی خوب و شاعری واقعی سروکار داریم.» و استار نلسون نیز این مجموعه را «اثری هنری و یک سند اجتماعی تلخ و گزنده» خواند.

بروکز در مجموعه «انی آلن»، ضمن طرح همان مسائل اجتماعی، بویژه نقش زنان، تجربه های دختر سیاهپوستی را که به سن بلوغ رسیده است، دنبال می کند. لنگسون هیوز در نقدی درباره این کتاب که در نشریه «صداهای» منتشر شد، نوشت: «بروکز تصویری زنده، گویا و امروزی از شخصیت های این کتاب به دست می دهد.» بروکز چندی پس از اتمام تحصیلاتش در سال ۱۹۳۶ به تدریس پرداخت و در سال ۱۹۳۹ با همکار شاعرش، هنری بلیکلی، ازدواج کرد. حاصل این ازدواج دو فرزند بود. بروکز در ۳۶ سالگی اولین زمان خود Mande Martha را بر اساس زندگی اش نوشت و منتشر کرد. این زمان داستان زن



سیاها واسه گدا گشنه ها.
سفیدا جون می دادن واسه چشم چرونی
سیاها واسه گدا گشنه ها.
از بچگی هم، با دخترای سفید مامانی بزرگ شدی،
منو فقط واسه اینکه بغلت بخوابم می خواستی،
خیلی وختا، خیلی وختام منو بغل نمی کردی،
منم، خیلی وختا، مرگتو از خدا می خواسم.
خیلی وختا، خیلی وختام منو بغل نمی کردی،
منم، خیلی وختا، مرگتو از خدا می خواسم.

اون وُخ، یه روز، یه زن سفید پوس از کنارت رد شد،
و مئه یه روباه، بهت چشمک زد.
دِلت یه هو ریخ پائین و زانوهات سُس شدا
اونقده بی تاب شدی که از حال رفتی،
اونقده بی تاب شدی،
اونقده بی تاب شدی،
اونقده بی تاب شدی که از حال رفتی.

من از دُرور شهر، می دیدمتون
که چه جور ی زیر ماه، که به چشمای خیره یه جغد می مونه،
و تو شب قشنگ و پُر از صدای جیرجیرک،
از شور و شهوت تو بغل هم می پیچیدین...
می پیچیدین،
می پیچیدین...
از شور و شهوت تو بغل هم می پیچیدین!

بگو بینم، اون زن پوسش مئه شیر سفید بود و
پسوناشم مئه دو تا پیاله، پُر! مگه نه؟
عقب «بیوک» ش باهاش خوابیدی،
اون وُخ، اون تورو از تو خواب خوش کشید بیرون،
عقب «بیوک» ش باهاش خوابیدی،
اون وُخ، اون تورو از تو خواب خوش کشید بیرون!

اون وُخ، آروم گفت: «سیای مادر قحبه، تو منو به زور کشوندی تو بغلت!»
(سفیده، حالا دیگه، به فکر رسوائی و ناموسش افتاده بودا)
«سیای مادر قحبه، تو منو به زور کشوندی تو بغلت!»

می دونی چه بلانی می خوام سرت بیارم؟
چه بلانی،
چه بلانی

بدبخت و بینوا،

انگاری هیچ وُخ، یه دختر بد بخت و بینوا نبوده‌م،

کلونتر، (اون خر پیر گلی ملی) که از لای میله ها
انگار دُزکی نیگات می کرد، بت گفت:
« سیای مادر قحبه، اصلت می کنن به جهنم!»
تا دیگه هوس نکنی دستای سفید مامانی بغلت کنن،
بغلت کنن،
بغلت کنن،

دستای سفید مامانی بغلت کنن!

اون وُخ، «سَمی پسر»، واسه اون بغل سفید جریمه دادی
اما نه با پول.

که با جون خودت و با قلب من جریمه دادی، «سَمی پسر»،
واسه چشیدن اون غسل سرخ و سفید،
غسل سرخ و سفید،
غسل سرخ و سفید،
واسه چشیدن اون غسل سرخ و سفید.
آخ، منو ازین نومیدی نجات بدین
من بینوا رو از این هنجلم بیارید بیرون
یه لباسی قرمز تنم کنین.
حتماً حقت بود که این بلا سرت بیاد،
حتماً حقت بود
حتماً حقت بود
حتماً حقت بود که این بلا سرت بیاد!

تو مدرسه، دهننت واسه دخترای سفید و بزاق آب می افتاد.
نمی تونسی یه سیا باقی بمونی
سفیدا جون می دادن واسه چشم چرونی

P.M.A. Remodeling & Construction

Free Estimates

Painting Services - Cabinets
Plumbing - Electrical - Flooring
Tile - Laminate - Marbles
Sheet Rock repair - Carpentry
Siding Hardiplank - Fencing
Pressure Washing - Roofing

نقاشی، کابینت، لوله کشی
و کلیه خدمات الکتریکی و
تغییرات دکوراسیون منزل
شامل کف، دیوار و سقف.

بازدید و برآورد قیمت
مجانی

بهترین خدمات با ارزانترین قیمت



(832) 860-3249

ABC



نصب، سرویس و *Inspection* کپسول ها
سیستم های آتش نشانی رستوران ها
واحد های تجاری صنعتی مسکونی
کپسول های مطمئن و ارزان را از ما بخرید
احترام، خوش قولی، سرویس برتر، قیمت مناسب
اصول کار ما هستند

Fire Fighting Equipment

به مدیریت پرویز مینوئی

713 - 952-7233

713 - 952-SAFE

می خوام سرت بیارم؟

« تموم مردای سفید پوسی شهر رو خبر می کنم
تا دلشون واسم کیاب شه،

امشب، تن من رو تو گرفتی تو بغل، سیا
فردام جون تورو من می گیرم ازت، کاکا!
فردا.

فردا.

فردام جون تورو من می گیرم، سیا!

وای خدای من! «سَمی»، همین کارم کردا همین کارم کردا!

تورو از تو هُلفدونی دزدیدن

و به یه درخت بستن

اون وَخ، صدای جزونالهت که دراومد، از زور خنده روده بُر شدن!

از زور خنده روده بُر شدن

از زور خنده روده بُر شدن

اون وَخ، صدای جزونالهت که دراومد، از زور خنده روده بُر شدن!

و منم تو خونه، قاه قاه می خندیدم

اونقدر که چیزی نمونه بود از خنده بمیرم

اون شب، تو چیزی رو که می خواستی چشیدی،

اما واست گرون تموم شد، داداش!

داداش،

داداش،

واست گرون تموم شد، داداش!

عیش کلونی کردی، «سَمی پسر»،

اما نه با پول

که با جون خودت و با قلب من،

واسه چشیدن اون عسل سرخ و سفید،

عسل سرخ و سفید،

عسل سرخ و سفید.

واسه چشیدن اون عسل سرخ و سفید.

آخ، منو ازین نومیدی نجات بدین

من بینوارو از این هُلم بیارید بیرون

یه لباسی قرمز تنم کنین.

حتماً حقت بود که این بلا سرت بیاد،

حتماً حقت بود

حتماً حقت بود

حتماً حقت بود که این بلا سرت بیاد!